بسمه تعالی

۲۲/۰۲/۹۴ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اجماع محصل و منقول

**مسامحات در نقل اجماع**

بحث ما سر این بود که در نقل اجماع مسامحات زیادی رخ داده که این مسامحات منشأ این شده که در نقل اجماعات را انسان با تردید مواجه بشود حالا یا به بیان اینکه چون علم اجمالی دارد که در نقل اجماعات اشتباه رخ داده یا همین مقدار که کثرت خطاهایی که وجود دارد باعث می‌شود که اصالة عدم الخطا یا حجیت ظهور از اعتبار بیفتد که آقای حائری در حاشیه‌ی مباحث اصول می‌فرماید شبیه همین بحث هست که مرحوم آقای صدر مطرح کردند ما شبیه همین بحثها را در بحث حجیت تضعیفات رجالی‌ها مطرح می‌کردیم به چند بیان که این بیانات هم نزدیک هم هستند یک بیان این هست که چون موارد زیادی از تضعیفات نادرست بوده علم اجمالی به خطا در تضعیفات حاصل شده و این علم اجمالی به خطای تضعیفات باعث شده که این تضعیفات از اعتبار بیفتد، یک بیان دیگر اینکه بحث علم اجمالی را پیش نکشید همین کثرت خطایی که در باب تضعیفات وجود دارد منشأ می‌شود که اماریت کلام رجالیون نسبت به تضعیفات از بین برود بنابراین از اعتبار می‌افتد اینجا خطا عمدتاً هست ضعیف هم ممکن هست در اینجا به ضعف مشایخ و... مطرح باشد مرحوم وحید بهبهانی می‌گوید گاهی اوقات این ضعیف‌ها که می‌گویند اعم از ضعف خود راوی هست می‌تواند به معنای ضعف روایت او باشد، می‌تواند به معنای ضعف مشایخ او باشد ولی خیلی شاید ثابت نباشد گاهی اوقات ضعف مذهب هم هست که اینجا مد نظر نیست، یک بیان هم این هست چه بگوییم کاشف از این هست که مراد آنها از ضعیف معنای اصطلاحی نیست یا خطای در تضعیفات زیاد رخ داده این را از اعتبار می‌اندازد، یک بیان چهارمی هم هست این هست که بحث فتوا را مطرح نکنیم کثرت حدسی بودن اجماع یا حدسی بودن تضعیفات باعث می‌شود که علم اجمالی به حدسی بودن حاصل شود و این باعث می‌شود که تضعیفات از اعتبار بیفتد، بیان پنجم این هست که علم

اجمالی به حدسی بودن را مطرح نکنید همین کثرت حدسی بودن باعث می‌شود که دیگر در شهادات آنها اصالة الحس جاری نشود. این جا باید در مورد چند نکته صحبت کنیم: 1- نکته‌ی اول این هست که تمام این وجوه یک اشکال مشترکی دارند آن این هست که شما اگر در اماریت طریقیت شخصیه را معتبر بدانید عیب ندارد ولی وقتی در اماریت طریقت نوعیه معتبر هست مجرد اینکه در یک محدوده‌ای به جهت علم اجمالی یا به جهت چیزهای دیگر اماریت از بین برود چرا ما بگوییم که آن اماره از اعتبار می‌افتد کل مواردی که در نظر می‌گیریم چون در نوع موارد اماریت وجود دارد همان مقدار کافی هست برای اینکه آن اماریت را معتبر کنیم که در همان موردی هم که آقای حائری از آقای صدر نقل می‌کند که در ظواهر شرعی حجیت ظهور ذاتاً به دلیل کثرت اعتماد شاهد بر مخصصات و مقیدات منحصر هست باید از اعتبار بیفتد بنابراین حجیتی که از بنای سیره متشرعه استفاده می‌شود در آن هم همین اشکال جاری هست بحث این هست که شما در یک مورد خاص در نظر می‌گیرید و می‌گویید در این مورد ظن نمی‌آورد شما می‌گویید در خصوص مثلاً تضعیفات رجالی‌ها ظن نمی‌آورد مگر باید در این خصوص ظن بیاورد؟ در کل مجموع من حیث المجموع اخبارات وقتی در نظر گرفته بشود آن در غالب اخبارات مطابق با واقع هست همین باعث می‌شود به طور کلی این اخبارات حجت قرار داده شود. اکثر شهادت اینها حدسی هست نباید دایره‌ی محدود را در نظر گرفت نوع مواردی که در کل اخبارات هست را در نظر بگیرید نه خصوص اخباری که در دایره‌ی تضعیفات وجود دارد. بعد از این ظن نوعی درست می‌شود و حجت است.

پرسش: در غیر موارد شهادات چگونه هست؟ اینجا هم اعتبار پیدا می‌کند بحث این هست شما می‌گویید در خصوص این موارد ظن نمی‌آورد در این موارد علم اجمالی به خطا داریم خوب داشته باشید اشکال این هست.

پاسخ: مطلب این هست که به تعبیر دیگر حصول ظن علة الجعل نیست حصول ظن حکمت جعل هست و حکم هم دایر مدار حکمت نیست. پاسخ مطلب این

هست اینکه علت و سبب و مناط حکم در یک دایره‌ای باشد ولی حکم در یک دایره‌ی اوسع جعل شود این به خاطر این هست که تشخیص این دایره‌ها برای عرف متعارف قابل تشخیص نیست فرض کنید آن چیزی که ملاک در مورد صلاة هست ناهی از فحشاء و منکر هست ولی عرف متعارف چگونه می‌تواند تشخیص دهد که کدام نماز ناهی از فحشاء و منکر هست و کدام نماز ناهی نیست؟ شارع مقدس به طور کلی نماز را جمع می‌کند تا در مواردی که ناهی از فحشاء و منکر باشد آن مصلحتی که مدنظر شارع مقدس هست از آن فوت نشود این اشکال ندارد در جایی که تشخیص دایره‌ی واجد ملاک از دایره‌ی غیر واجد ملاک برای عرف متعارف مشکل باشد و امکان نداشته باشد ولی چیزهایی که دایره‌‌ی آنها مشخص هست این وجهی ندارد که از آن دایره وسیع‌تر جعل بکند فرض کنید که در دایره‌ی امور عقلائیه اعتماد بر قرائن منفصله نادر هست ولی در دایره‌ی امور شرعیه شارع مقدس بر قرائن منفصله زیاد اعتماد می‌کند ما اینجا می‌گوییم چون عقلا در مجموع حیث المجموع سنجیده می‌شود این ظنی که در نوع موارد هست آن را ملاک قرار می‌دهد با وجود اینکه می‌توانسته در همان دایره‌ای که ملاک وجود دارد جعل کند وجهی ندارد تمام این مواردی که ما داریم ذکر می‌کنیم یک دایره‌های مشخصی هست (ما مثلاً فرض کنید غیر از این موارد) آیا این مطلب درست هست که شارع مقدس (شبهات هم حکمیه و موضوعیه هست اکثر شبهات هم شبهات حکمیه باشد در شبهات حکمیه ملاک حجیت خبر واحد عدل وجود داشته باشد و در شبهات موضوعیه وجود نداشته باشد) می‌آید در جمیع شبهات خبر واحد را حجت کند به دلیل اینکه در اکثر موارد که شبهات حکمیه هست ملاک وجود دارد شبهات حکمیه و موضوعیه چیزی نیست که عرف بگوید چگونه عضویت این حکمیه هست تشخیص این کار سختی نیست که اشتباه، سوء استفاده در آنها مطرح باشد به خاطر این در جایی که ما می‌بینیم ملاک در کتاب دایره‌ای هست که تشخیص این دایره از دایره‌ی فاقد ملاک برای عرف متعارف آسان هست قهراً باید به همان ملاک حکم را ثابت کرد و همین باعث می‌شود که ما بگوییم عقلائاً در جایی که یک دایره‌‌ی مشخص واجد ملاک نیست حکم را

جعل نمی‌کنند یک موقعی شما منهای این تحلیلی که می‌خواهیم بکنیم بگویید عقلا در یک دایره‌ای که این شکلی هست حکم را جعل نکرده‌اند حالا ممکن هست کس ان قلت و قلت کند که آیا واقعاً عقلا در دایره‌ی تضعیفات رجالی‌ها حکم جعل کردند یا نکردند؟ ولی با توجه به این تحلیلی که ما ذکر کردیم این خود کاشف از این هست که عقلا این گونه نیست که در همه‌ی موارد خبر واحد را حجت بدانند خبر واحد را در جایی که احتمال خطا در یک دایره‌ی مشخص زیاد هست به طوری که اماریت در آن دایره مشخص برای خبر واحد وجود ندارد، برای اصالة عدم الخطا اماریت وجود ندارد، برای ظهورهای کلام حجیت وجود ندارد جعل نمی‌کنند همین گونه هم هست یعنی تمام آن دایره‌هایی که اینجا مورد بحث قرار گرفت یک دایره‌های مشخصی هست و حجیت ندارد بنابراین اشکال مندفع من اصل هست.

2- نکته‌ی دوم اینکه اگر ما تضعیفات رجالی‌ها را به خاطر این چهار پنج تا ان قلتی که کردیم حجت ندانیم آیا این به توثیق‌ها هم سرایت می‌کند؟ پاسخ مطلب این هست که هیچ کدام از این بیانات در توثیق‌ها نمی‌آید نه دلیل داریم که اکثر توثیق‌ها بر مبنای حدس هست، نه علم اجمالی داریم و نه چیز دیگری دارم و ملازمه‌ای با هم ندارد و هیچ ربطی به هم ندارند بنابراین به توثیق‌ها سرایت نمی‌کند؟ یکی از کارهای اینها برای تضعیف روات هست. اگر ما بگوییم یک راوی را که می‌خواستند توثیق کنند این راوی را بررسی می‌کردند هم باید یک اماره‌ای حسیه برای وثاقت این پیدا می‌کردند، هم با بررسی روایت در روایت‌های این نکته ضعفی پیدا نمی‌کردند که این بحث حدسی هست اینکه بر توثیق این دو مطلب را شرط می‌دانستند برای اینکه توثیق کنند این توثیق را از اعتبار نمی‌اندازد تضعیف را از اعتبار می‌اندازد برای تضعیف کافی هست که احدالامرین نباشد اگر در جایی که اصلاً اماره وثاقت نباشد خوب تضعیف کردند، جایی که اماره وثاقت هست ولی روایات آنها خراب هست باز هم تضعیف می‌کردند ما مثلاً می‌گوییم این شرط نیست در توثیقات باید هر دو تای اینها باشد

مجرد اینکه ائمه رجالی در توثیق‌ها یک چیز زیادتر قائل هستند آن زیادی حدسی هست آن حسیه را از بین نمی‌برد.

پرسش: آن گونه نبوده که متون را بررسی کنند و با توجه به متون بگویند این صحیح الحدیث هست یعنی چه؟ پاسخ: اولاً معنای صحیح الحدیث این نیست که بررسی مفهومی‌کردند، ثانیاً جایی که تعبیر صحیح الحدیث کردند آن را از اعتبار بیندازد نه مطلقاً کلمه‌ی ثقة که به کار می‌برد. با این احتمال آن چیزی که‌الان دلیل داریم این هست که احدالامرین برای تضعیف ائمه رجال کافی بوده، یا اینکه اصلاً اماره حسیه بر وثاقت نداشته باشند یا اماره حسیه بر وثاقت داشته باشند ولی متن روایت‌های آن خراب باشد هر یک از اینها باشد این را تضعیف می‌کردند این باعث می‌شود که ما چون نمی‌دانیم این تضعیف بر مبنای الف هست یا تضعیف بر مبنای باء هست از اعتبار بیفتد ولی توثیق باید هم از این دریچه‌ی حسیه بگذرد و هم از آن یکی دریچه بگذرد فوق مطلب این هست که ما بگوییم این شرط نیست.

پرسش: من که می‌خواهم تضعیف کنم تضعیفات که با هم فرق ندارندمن که با سنجش احادیث این آقا می‌گویم احادیث این ضعیف هست با سنجش... ؟

پاسخ: تضعیفات فرق دارند برای توثیق مجموع الامرین شرط هست اگر احتمال بدهید فقط احتمال کافی هست. نه ممکن هست نگویم این دو با همدیگر ملازمه ندارند اگر شخصی را با دیدن روایت خراب در روایت‌های او گفتیم این آقا ضعیف هست معنا این نیست که اگر نبینیم کافی هست ممکن هست دو شرط باشد اگر این باشد بنابراین توثیقات‌او اعتبار ندارد در یک جایی که از جهت دیدن حدیث اعتبار ثابت شده باشد آن یک بحث دیگری هست بحث این هست ما آنکه دلیل داریم این هست که بوسیله‌ی متن‌شناسی تضعیف می‌کردند نه اینکه تضعیف منحصراً به جهت متن‌شناسی هست تضعیف ممکن هست به جهت متن‌شناسی باشد، ممکن هست به جهت این باشد که دیدند طرف دروغ می‌گوید امثال اینها هست، حسن ظاهر نداشته، اماره وثاقت نداشته، این دو با هم ملازمه ندارند این

دو را گاهی اوقات با همدیگر قاطی می‌کنند در صورتی صحیح هست که متن محوری منحصراً بر سیره‌تضعیف باشد وقتی منحصراً هست کسی که این محور را نداشت باید وثاقت او اثبات شود این دو اصلاً با همدیگر ملازمه ندارد این خلطی هست که گاهی اوقات بعضی از اشخاص خیال می‌کنند که اگر تضعیفات از اعتبار بیفتد توثیقات هم باید از اعتبار بیفتد.

پرسش: این کثرت تاثیرها که باعث علم اجمالی می‌شود اینها دایره‌ی کوچک ندارند که بشود منحل کرد و بگوییم آنجایی که تعارض با توثیقات دارد چون ما نوعاً جایی که کشف کردیم حدسی هست از جاهایی که حوادث اینها دارند نمی‌شود منحل کرد در دایره‌ی کوچک‌ترگرفت از آنجایی که تعارض دارند از اعتبار ساقط هست؟

پاسخ: نه مهم نیست حالا شما بگویید آنجایی که در اماره وثاقت وجود دارد ما در این دایره می‌دانیم اشکالی ندارد اگر هم بگویید منحل می‌شود چیزی اثبات نمی‌شود چون اگر در اماره وثاقت وجود نداشته باشد تکلیف هم ثابت نشود عملاً فرق نمی‌کند این هست که من خود عملاً در برنامه‌ی درایةالنور جاهایی که اماره توثیق نداشته باشد عین همان عبارتهای رجالی‌ها را می‌آورم علت اصلی به این جهت که شما می‌فرمایید علم اجمالی منحل به دایره کوچکتر می‌شود نیست حالا بفرمایید این هم یک بیان هست ولی نکته‌ی من عمدتاً این بود که اینجا تخریب و عدم تخریب تضعیفات یکسان هست وقتی این گونه هست ما عبارتهای ائمه رجال را ذکر می‌کنیم این اظهار نظر ما هست و اگر اماره توثیق پیدا کند نظر خود را تغییر می‌دهد و اماره توثیق را جایگزین می‌کند. ما در اصالة الحس گفتیم جایی که امر دایر بین اینکه حس و حدس باشد در جایی که حدس زیاد اتفاق بیفتد به طوری که دیگر اماریت نوعیه وجود نداشته باشد دیگر اصالة الحس جاری نمی‌شود تعبیر مرحوم آخوند این نیست ایشان در همین بحث می‌گوید در جایی که شک کردیم که حس یا حدس هست ما اصالة الحس را جاری می‌کنیم مگر اماره‌ای بر حدس وجود داشته باشد و گرنه خود این را یک اماره معتبر می‌داند

مگر اماره‌ای برخلاف باشد که این دیگر اعتبار ندارد به نظر من ثابت نیست 50 درصد به حس عمل می‌کنند و 50 درصد به حدس عمل می‌کنند ایجا هم بگوییم یک اصل عقلایی وجود دارد برای اینکه حمل بر حس بکنند نه این چنین چیزی وجود ندارد اماره تعبدی نیست اماره عقلائیه هست و این اماره عقلائیه ولو در همین موارد خاص خود به مناط کاشفیت نوعیه هست فرض کنید کاشفیت نوعیه 70 درصد یا 80 در صد حسی باشد و 20 یا 30 درصد حسی پیدا کنید که مقدار قابل توجهی حدسی پیدا شود این دیگر آن اماره معتبر را از اعتبار می‌اندازد و لازم نیست به یک اماره‌ای بر حدسی بودن به آن تعبیری که مرحوم آخوند می‌گویند وجود داشته باشد. یک بحث دیگری اینجا هست که من اجمال به این هم اشاره کنم یک بحثی در رجال و اصول در مورد اینکه مرسلات صدوق حجت هست یا حجت نیست وجود دارد اشکالی مطرح هست که وقتی صدوق می‌گوید که قال الصادق علیه السلام در این اصالة الحس جاری می‌کنیم اصل مطلب این هست وقتی که می‌گوید قال الصادق علیه السلام ممکن هست به اعتبار یک روایتی باشد که در نزد ما معتبر هست و ممکن هست به اعتبار یک روایتی باشد که در نزد ما معتبر نیست بنابراین چگونه می‌توانیم مرسلات صدوق را حجت بدانیم یک پاسخ حلی و یک اشکال نقضی به این وارد شده اشکال نقضی این هست که اگر شما مرسلات صدوق را حجت ندانید باید قول ائمه رجال، توثیقات ائمه رجال را هم حجت ندانید در حالی که شما توثیقات ائمه رجال را حجت می‌دانید پاسخ حلی مطلب این گونه هست در هر دو مورد دوران امر بین حس و حدس هست ما نمی‌دانیم که حسی هست یا حدسی هست بنابراین اصالة الحس اقتضا می‌کندکه ما چون احتمال می‌دهیم که از طریق حسیه این مطلب رسیده باشد پس هم اقوال رجالی‌ها را با همین بیان حجت می‌کنیم و هم مرسلات صدوق را حجت می‌کنیم. یعنی ممکن هست به اعتبار یک امر حسی که همه‌ی اشخاص معتبر می‌دانند. (ولو کابراً عن کابر) حاج آقا اینجا این اشکال را مطرح می فرمودند که در بحث قاعده‌ی لاضرر به این مطلب پرداخته و فرمودند که هیچ یک از این دو اشکال وارد نیست نه نقض وارد هست و نه حل کافی هست یک

اشکال در هر دو مورد وجود دارد که آن اشکال در باب توثیقات ائمه رجال پاسخ دارد ولی در باب مرسلات صدوق پاسخ ندارد اشکال این هست که ما از کجا می‌دانیم که ائمه رجال توثیق و تضعیفی که کرده‌اند بر مبنای شخصی خود آنها نبوده است و بر مبنایی بوده که ما هم آن را قبول داریم این را از کجا می‌شود تشخیص داد؟ این اشکال را در باب توثیقات ائمه رجال این گونه پاسخ داده‌اند مرحوم میرزای قمی در قوانین گفته که کتب رجال برای استفاده علما و محققان نگاشته شده است و محققان از همان موقع اختلاف انظار مختلف در توثیق و تضعیف وجود داشته این کتب رجالی که با وجود اختلاف انظار و توجه به اختلاف انظار نوشته شده خود همین کشف می‌کندکه اگر توثیقی کرد بر مبنای شخصی صاحب کتاب در وثاقت نوشته نشده و الا برای جامع علمی قابل استفاده نخواهد بود هدف تدوین کتب رجال که استفاده‌محققان، عالمان و مجتهدان هست خود این هدف اقتضاء می‌کندکه توثیق و تضعیف بر مبنای مورد قبول تمام افراد باشد. چون روشن نکرده بر کدام مبنا هست باید آن مشهور که می‌گوییم چیزی باشد که کالمعدوم باشد اگر بحث این هست که ما احتمال می‌دهیم یک اختلافاتی بعد از آن عصر ایجاد شده که در آن عصر نبوده آن بله این اشکال پاسخ آن نیست بحث همین هست، همین بحث‌هایی که در توثیق و تضعیف هست از همان زمان قدیم وجود داشته که ملاک توثیق چیست، حسن ظاهر کافی هست یا کافی نیست؟، عدالت کافی هست یا کافی نیست؟، صحت مذهب شرط هست یا شرط نیست؟ امثال این بحثهایی که هست در همان زمان‌ها وجود داشته یک اختلاف جدید مهمی در این موضوع وجود ندارد. اگر مبنای نادر نباشد و مشهور باشد یا مبنای همه باشد آن دیگر کفایت می‌کندبر اینکه قابل استفاده بر همه باشد اگر یک مبنای نادری وجود داشته باشد که آن مبنا را جامع علمی آن دوره نپذیرفته باشد رعایت آن گونه مبناهای نادری که مورد اعتناء جامعه‌علمی نیست فرض کنید نظریاتی که ابن جنید در مورد قیاس داشته که قیاس مورد پذیرش جامعه‌ی شیعه نبوده و می‌گوید و لذلک ترک التصانیف که این تعبیر نجاشی در شرح حال ابن جنید هست این اقوال نادری که مورد پذیرش جامعه‌علمی نیست بگوییم حتماً آنها

را رعایت می‌کردند نه رعایت نمی‌کردند ولی بحثهای عمده این هست که آن اقوال قابل توجهی که در جامعه‌آن زمان بوده آنها را باید مراعات کرده باشند اگر ما خود شخصاً دیدگاه نادری داریم که با اقوال متعارف آن زمان متفاوت باشد این اشکال مسجل هست ولی ما این چنین دیدگاهی نداریم بنابراین این اشکال مسجل نیست. ولی این بیان در مورد صدوق نمی‌آید صدوق کتاب برای مقلدین خود نوشته و آن چیزی که در مقدمه کتاب خود می‌گوید این هست که جمیع ما فیه حجة لدی و اعتقد انه حجة فیما بینی و بین ربی آنکه ایشان در مقدمه مطرح کرده شبیه کتاب فتوایی هست یک مرجع تقلید که رساله می‌نویسد این مرجع تقلید روایت‌هایی که در آن استفاده کرده باید برای همه‌ی علما و مجتهدین حجت باشد؟ نه برای خود او که حجت باشد تا بتواند مقلدین او از آن استفاده کنند همین مقدار کافی هست بیشتر از این ما از فقیه نمی‌توانیم استفاده کنیم بنابراین این برای ما ثابت نیست. این نکته را هم توجه بفرمایید الان خیلی از کتابهای قدما به دست ما نرسیده چون اینها کتابها نرسیده کافی، فقیه، تهذیب و استبصار برای ما یک محوریت پیدا کرده و روی جهت ممکن هست تخیل کنیم که آنها این کتابها را برای تمام اعصار نوشته‌اند در حالی که برای این ما دلیل نداریم صدوق می تواند یک کتاب برای مقلدین خود نوشته باشد که بنام فقیه نام گذاری کرده اما برای غیر مقلدین چه چیز نوشته‌اند آنها هم اگر بخواهند می‌توانند از آن کتابهای طائفه استفاده کنند اینکه این کتابها یک زمانی ممکن هست از بین برود و در دست نباشد و ما مجبور باشیم فقط به فقیه و کافی و تهذیب و استبصار اعتماد کنیم و اینها محور استنباط‌ها بشود قطعاً اینها نمی‌دانستند که این چنین اتفاقاتی می‌افتد نه اینکه معلوم بوده باشد معلوم هست که اینها از آینده خود اطلاعی نداشتند و اینکه یک زمان می‌شود که نسبت به کتب حدیثی الان شما از آن کتابهای مرجعی که شیخ صدوق در مقدمه ذکر کرده فکر می‌کنم یک مورد هم به طور کامل نرسیده به نظرم فقط محاسن برقی هست که به دست ما رسیده است هیچ کتابی از آن کتابهایی که به عنوان مرجع طائفه در مقدمه‌ی فقیه اسم برده شده در اختیار ما نیست حالا چون در اختیار ما نیست ما باید فقیه را روی چشم خود بگذاریم و

برای او اعتبار ویژه قائل شویم ولی خوب می‌گوید اگر نمی‌خواهید مراجعه کنید یک کتاب اصلی ببینید که آیا شما آن را قبول دارید اجماع منقول قبول ندارید بنابراین بین فقیه و توثیقات رجالی فرق هست و نقضی که مطرح شد وارد نیست و حل هم وارد نیست که این را ان شاء الله فردا مطرح می‌کنیم.

پرسش: تضعیفات اینها که حدسی بوده اگر تضعیفات حدسی بوده مگر کتاب را برای همه نمی‌نوشتند شاید یک چیزی گفتند که بعداً ما اشکال وارد کنیم که اگر برای همه بنویسند از کجا کشف می‌کنند اگر حدس برای من روشن باشد نیاز به تضعیفات دارد؟ اولاً بین توثیق و تضعیف در این جهت فرق هست همین مقدار که توثیقات را اینها می‌خواهند دیگران از آن بهره ببرند نه تضعیفات را شما یک عده‌ای را توثیق می‌کنید تا روایت‌های او حجت باشد این روایت‌هایی را که حجت می‌دانید اگر فقط خودتان حجت می‌دانید و دیگران حجت نمی‌دانند این خلاف هدف هست اما آن طرف لازم نیست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»